



به صورت رسمی به عنوان دانشیار زمین شناسی در دانشسرای عالی با حکم دکتر علی اصغر حکمت در سال ۱۳۱۷ شروع کرد. در سال های حضور در دانشگاه همکاری با وزارت فرهنگ هم داشتند و به ریاست اداره فرهنگ تهران می رسد و کمیسیون تعلیمات دینی در وزارت فرهنگ هم ابتکار او بود. سحابی در سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ هم با دکتر مصدق و نهضت ملی نفت همراهی داشت؛ نهضت مقاومت ملی و اعتراضات در کودتا که اتفاق می افتد در کنار مهندس بازرگان و زنجانی و سایر چهره های ملی حضور داشت. این چهره برجسته حوزه علم که می توان او را پدر زمین شناسی ایران و از پیشگامان آن دانست، در کنار فعالیت علمی و آموزشی از تلاش برای رشد ایران دست برنداشت. او در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم نامش در میان یازده استادی بود که در پی نامه ای که نوشته بودند، منتظر به خدمت شدند و البته از همان زمان به بعد به فعالیت های سیاسی طولانی که عملاً تا آخر عمرشان ادامه پیدا می کند، می پردازند. سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی توسط او، مهندس بازرگان و آیت الله محود طالقانی به عنوان پایه گذاران اعلام موجودیت می کند. مبارزات آنها علیه حکومت موجب زندانی شدن سحابی به مدت ۴ سال می شود و مبارزات آنها تا پیروزی انقلاب ادامه پیدا می کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایشان در دولت موقت حضور داشتند. در مجلس اول هم نماینده تهران و در ابتدای کار رئیس سنی مجلس بودند. ایشان با توجه به خانواده معمولی ای که داشت، بسیار شخصیت علمی خود ساخته ای بوده است. معمولاً وقتی از خود ساخته بودن فردی سخن می گوئیم، منظور فردی است که به مراتب بالای علمی رسیده است اما مرحوم دکتر سحابی از این ها عبور کرده است و در کنار این نوع خود ساختگی به نقش اجتماعی خود در حوزه آموزش و پرورش و حوزه سیاسی می پردازد و این نشان می دهد که این خود ساختگی تا کجا به او همت و توان می دهد. او در دانشگاه هیچ موقع، استاد تمام وقت نمی شود دلیلی که برای چنین تصمیمی بیان می کرد، این بود که می خواهد با فراغ بال به کارهای جانبی و به ویژه در حوزه آموزش و پرورش و در مدرسه کمال

بپردازد؛ مدرسه ای که بعدها منحل شد و البته او در حوزه آموزش به ویژه دانش آموزان دبیرستان، نگاه ویژه ای داشت و همین شد که بعد از انحلال کمال به دنبال ساخت مدرسه دیگری برود و دبیرستان کوثر را راه اندازد که هنوز هم فعال است. او هم در آموزش دانشجویان و هم در تربیت و پرورش دانش آموزان بسیار سرسخت و دقیق بود. مرحوم دکتر سحابی فردی فرهنگی، اخلاقی و مردمی بود. ایشان فعالیت سیاسی شان را تا آخر عمر ادامه دادند. او بر این باور بود که برای اینکه ایران بتواند پیشرفت کند قبل از مسئله نخبگان و دانشگاهیان باید زمینه آموزش صحیح در کشور را درست کرد. زمینه ای که او در دبیرستان ها می دید برای همین در کنار کار دانشگاهی و سیاسی وقت قابل توجهی را برای اینکه آموزش دوره متوسطه در ایران سامان یابد، گذاشته بود. او همچنین در حوزه تعلیمات دینی در مقاطع مختلف تلاش کرد و در همکاری ها با شورایی عالی فرهنگ به این نتیجه می رسد که اگر دانشسرای برای تربیت معلم دینی تاسیس شود، کار مثبتی است. (تا آن زمان دبیران ادبیات آموزش دینی را البته خلاف علایق و تخصص شان انجام می دادند) و آن را در همان زمان به تصویب رساند و اساسنامه اش را نیز تهیه و تصویب کرد و برای راه اندازی آن تلاش بسیار داشت. البته برای اینکه بار بودجه ای زیادی تحمیل نشود سعی می کند از کمک های مردمی برای راه اندازی و ادامه کار و حقوق معلمان استفاده کند. در این بین دوستان به ویژه اموی مهندس بازرگان در سال های پیش از ۱۳۴۳ کمک بسیاری به آن می کنند اما در نهایت ساواک آن را تعطیل می کند.

او از تشکیل مدارس غیرانتفاعی پس از انقلاب دفاع می کند. او معتقد بود که آموزش و پرورش با کمک مردم شروع شد و نباید همه کار را به عهده دولت گذاشت و مردم باید در این امر مشارکت کنند. البته او هشدار سوءاستفاده را هم داده است و اینکه مردم در این امر مشارکت کنند، بسیار مثبت است. نهایتاً می بینیم که در این سال ها دغدغه رشد مردم و مسائل اخلاقی را داشته است و بنابراین آنجا که وارد صحنه سیاسی می شود از این زاویه است که او ضرورت می داند به این صحنه

وظیفه به شکل دقیق توجه داشت تا جایی که مهندس چمران با توجه به شخصیت و عملکرد و البته جزوه ای که از درس او تنظیم کرده بود، نمره ۲۰ به علاوه ۲ نمره بیشتر گرفته است. او در حوزه علمی و به عنوان یک استاد دانشگاه، الگو بود و در کنار این توانمندی علمی و مدیریتی در حوزه اجتماعی و سیاسی هم الگوی سیاستمداران بود. بازرگان در شهریور ۲۰ که شرایط کشور تغییر می کند، در بستر عمومی احساس مسئولیت می کند. بر همین اساس با توجه به دستاوردهایی که از سفر به خارج داشته اند و ارتباط شان با دکتر سحابی و آیت الله طالقانی، برنامه هایی را برای پیشرفت فرهنگی و سیاسی ایران در پیش می گیرند. او بنابر تجربیاتش فرهنگ استبدادی در کشور را تشکیل می دهد و تشکیک هابر برین را به عنوان دو مشکل تشخیص داده و برای آن برنامه هایی را تدبیر می کند تا جایی که بحث بازگشت به قرآن را مطرح می کند و به موانع توسعه یافتگی و یافتن راه های رفع آن می پردازد. در پی آن مسئولیت نهادهای مدنی را تعریف و از ایجاد نهادهای مدنی در دانشگاه ها حمایت و بر آن تاکید می کند. او علاوه بر کار علمی ارتباط با دانشجویان در همین نهادهای مدنی را در پیش می گیرد. او در دوران نهضت ملی و دوران دکتر مصدق با پیشنهاد ریاست هیئت مدیره خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس به آبادان می رود و بنابر خاطرات او، با تلاش های او و ارتباطی که با مردم منطقه می گیرد به مرور «مستر دریک» را کنار می زند. پس از ۹ ماه از او می خواهند که به تهران بیاید و مشکل آن تهران را حل کند و او به تهران می آید. او در گفت و گویی با مصدق درباره برنامه کار و ضرورت ها با وجود اینکه بودجه لازم نبود، توانست با تعریف راهکارهایی برای تامین هزینه ها، سازمان آب تهران را پایه گذاری کند و در مسیر حل مشکلات مردم تهران گام بردارد. در پی کودتای ۲۸ مرداد همه اطرافیان مصدق از کار برکنار می شوند اما دکتر بازرگان چون کسی به توانمندی اش نبود خودش هم خدمت به مردم تا پایان این پروژه را وظیفه خود می دانست، به کارش ادامه داد. اگر چه در نهضت مقاومت ملی هم فعالیت سیاسی می کرد و آنقدر ادامه می دهد تا با او تماس گرفته می شود که با در پست کاری خود بماند یا فعالیت اجتماعی و سیاسی را ادامه دهد. او استعفا می دهد و در اسفند ۱۳۳۲ بنابر اخلاق و مسئولیت اجتماعی چنین تصمیمی می گیرد. در نهضت

رسالت خیلی عمیق تری برای خود در عرصه های مختلف اجتماعی قائل بود و همواره در عرصه های مختلف اجتماعی فعالیت می کرد. مثلاً دغدغه او درباره علل توسعه کشورهای دیگر و عدم توسعه ایران موجب شد که او طی ۷ سال که در فرانسه حضور داشت، یعنی سال های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ به مدرنیت و پیشرفت جوامع توجه ویژه داشته باشد و به بررسی و مطالعه در این زمینه ها بپردازد. البته او چهره مذهبی بود که همزمان به اختلافات و بحث های دینی هم می پرداخت؛ چنانچه وقتی از این سفر باز می گردد، می گوید: «من مسلمان رفتم، مسلمان تر بازگشتم». مهندس بازرگان، هم مقولات علمی، هم مذهبی و فطری و هم سیاسی و اجتماعی را دغدغه زندگی خود دانسته و پیگیری و تلاش برای حل مشکلات را در این زمینه وظیفه خود می دانست. مهندس بازرگان وقتی به ایران بازمی گردد، پس از یک سال جذب دانشگاه تهران می شود. یعنی سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۲۹ چون به لحاظ علمی جایگاه ویژه ای داشت، به صورت دموکراتیک توسط شورای اساتید آن دانشگاه به عنوان رئیس انتخاب می شود. همین این چهره های دانشگاهی فرهیخته و برجسته بودند و جایگاه مهندس بازرگان به گونه ای بود که اینها را بهترین گزینه برای ریاست دانشگاه می دانستند. آنها بر اخلاق، نظم و توانمندی در حوزه علمی و حوزه مدیریتی او اذعان داشتند. من در سال ۱۳۳۶ در دانشکده فنی بودم؛ فضا به گونه ای بود که به لحاظ فکری جو چاق حاکم بود و مسلمانان اقلیت در دانشگاه ها بودند و مهندس بازرگان هم این موضوع را به عنوان چالش در دانشگاه می دید و تدبیری می کند تا فضا را مدیریت کند تا عملاً زمینه های فرهنگی برای مسلمانان ایجاد شود. مثلاً به خواست او در همان طبقه اول اتاقی را به عنوان نمازخانه در نظر گرفتند و در ماه های مبارک رمضان دانشجویان بقیه دانشکده ها هم برای نماز به آنجا می آمدند و همین فرصتی برای ارتباط این دانشجویان با هم شده بود. او در شروع کلاس های درس اش که من درس ترمودینامیک را با او گذراندم، از دانشجویان می خواست درباره علت حضورشان در دانشگاه، وظایف شان نسبت به جامعه و چگونگی رفتار و عمل مان در قبال جامعه سخن بگویند و به آن فکر کنند. او هم توضیحاتی به دانشجویان می داد و در ادامه دوره بدون اشاره به این سخنان سعی می کرد خودش الگوی همان توضیحاتی که گفته بود، باشد. او به نظم و دقت در کار و انجام

بازرگان به نظم و دقت در کار و انجام وظیفه به شکل دقیق توجه داشت تا جایی که مهندس چمران با توجه به شخصیت و عملکرد و البته جزوه ای که از درس او تنظیم کرده بود، نمره ۲۰ به علاوه ۲ نمره بیشتر گرفته است

اخلاق پزشکی و هم در قبال مردم و جامعه، دلسوزی و شفقت داشت. رفتار او نسبت به جامعه و مردم و بیماران و آینده همراه با مسئولیت پذیری بود. چیزی که متأسفانه ضعف بسیاری از دانشمندان روزگار ماست؛ اینکه همزمان هم دغدغه گسترش علم و افزایش توانایی خود را داشته و هم به عنوان چهره اثرگذار در فضای اجتماعی و سیاسی فعالیت داشته و صراحت کلام داشته باشند. یکی از خاطرات جالب از قریب درباره صراحت کلام و ندانستن لکنت زبان در برابر قدرت های این است که در دربار شاه وقتی حضور پیدا می کرد هم همین صراحت و جدیت را داشت. مثلاً وقتی یکی از شاهزاده ها بیمار بود او را به دربار آوردند و او بیماری اش را سل تشخیص داد، همه برآشفند و به حرفش توجه لازم را نداشتند. بیماری ادامه پیدا کرد و او را دوباره فراخواندند. اول، به آنها می گوید شما پزشک خانوادگی دارید. اگر تشخیصم را قبول ندارید بیمار را به او بسپارید (تنها پزشک خانواده دامپزشک بود). او را پیش از ورود معطل می کنند و او می گوید: «کنند فکر می کنید اگر مرا معطل کنید و بیروس باسیل سل هم صبر می کند». او در حوزه تخصصی خود تلاش بسیاری درباره مردم و آگاهی بخشی انجام داده بود و چهره محبوبی در میان مردم بود. شاید براساس زندگی اش چهره ای علمی و تمرکزش بر علم بود اما نه به این معنا که سیاسی نباشد و دید سیاسی نداشته باشد، وقتی به عنوان

مورد ایشان بنا بر سخنان نزدیکان و دوستان شان از لحاظ شخصیت علمی و دانشگاهی و اجتماعی، نمونه بسیار خوب دانشمند اخلاق مدار و فعال در حوزه اجتماعی و سیاسی است. به گونه ای که مکتب قریب را باید مورد توجه قرار داد. محمد قریب در سال ۱۳۰۶ به فرانسه رفت و ۱۲ سال به صورت مستمر در دانشگاه رنس دوره های علمی پزشکی را گذراند و در سال ۱۳۱۸ اولین کتاب خود را به عنوان «طب کودکان» نوشت. قریب و بازرگان و سحابی سه یار دبستانی بودند و تا آخر فعالیت با هم بودند. او «پدر طب نوین کودکان» بود، او به عنوان یک پزشک و دانشمند روزآمدی علمی شان کامل بود و در سال ۱۳۳۳ نشان افتخار علمی فرانسه را گرفت. در کنار آن، مردم داری او زبان زد بود و نحوه برخورد او با بیماران به گونه ای بود که انگار اعضای خانواده خودش در بستر بیماری است. او در راستای ترویج استفاده از داروهای مؤثر نقش داشت و طبابت را به عنوان عبادت می دانست و خدمت به خلق را برای رضایت خالق می دانست. در فعالیت سیاسی و اجتماعی حتی در مسیر پیشبرد اهداف همراه با دیگر اساتید فعالیت می کرد و همواره، چه در طبابت و چه در زندگی اجتماعی پیرو قاعده طلایی بود که «هر چه بر خود می پذیری، برای دیگران هم بپذیر» و در قبال بیماران تاکید داشت، «اگر فرزند خودت بود چه می کردی؟». شخصیت دکتر قریب به عنوان یک طبیب شخصیت یک دانشمند واقعی و اثرگذار بود. او هم در



بیش از ۸۰ درصد وعده ها عملی شد

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس در مراسم سالگرد شهید قاسم سلیمانی گفت: «فکر نکنید فرهنگ جهاد و مقاومت تنها برای بخش نظامی، عملیات نظامی و جنگ است، هرگز! این فرهنگی است برای همه شئون زندگی، برای تربیت فرزندان نیز این فرهنگ اثرگذار است و برای رشد و پیشرفت کشور و رفع مشکلات اقتصادی این فرهنگ ما را نجات می دهد. زمانی که حرف از معنویت، مقاومت و جهاد می زنیم معنای آن توپ، تانک و تفنگ نیست، تنها بخشی از آن است. این مسائل است و شاید از منظری سخت ترین آن است.» قالیباف تاکید کرد: «هر آنچه را که گفتیم و قول دادیم بیش از ۸۰ درصد موضوعات در حوزه قانونگذاری که اولویت آن در حوزه مسائل اقتصادی و مسائل فرهنگی بود، انجام دادیم. البته طبیعی است که این قوانین تا اجرا شود و اثر آن در زندگی مردم و کشور دیده شود، مقداری زمان نیاز دارد. در حوزه قانونگذاری به صورت دقیق موضوعات را دنبال کردیم.»



انته جمع به جای مسئولین وعده ندهند

سیدهاشم حسینی بوشهری، امام جمعه قم در دیدار با انتمه جمعه شهرها و بخش های استان قم گفت: «ما نباید به جای مسئولین وعده بدهیم، وظیفه ما مطالبه گری و تذکر به شیوه ای دوستانه و محترمانه است. خطبه های ما باید سه نتیجه در پی داشته باشد.» وی دوم اینکه، آن هایی که رفتند بازگردند و سوم، ایجاد ارتباط با کسانی که احیاناً آدین گریز و حتی دین ستیز نیز هستند؛ از آنان برای پیوستن به دین مایوس نباشیم.»



نشانه رفتن امنیت با انفعال ها

جنبش عدالت خواه دانشجویی در پی حادثه توریستی کرمان به شورایی امنیت ملی نامه ای نوشت. در بخشی از این نامه آمده است: «کارزار مواجعه مستقیم اسرائیل که با ترور شهید سیدرضی موسوی در دمشق آغاز شد و با حمله دیشب (سه شنبه شب) در بیروت ادامه یافت، حالا در گلزار شهدای کرمان تداوم پیدا کرده است. راهبرد گسترش میدان جنگ توسط رژیم صهیونیستی و مبارزه مستقیم با قلب محور مقاومت، اگر با پاسخ محکم روبه رو نشود، قدم به قدم اضطراب را به منطقه و کشور منتقل خواهد کرد. محافظه کاری و انفعال آقایان، امنیت منافع مقاومت در منطقه و کشور را نشانه گرفته است.» در بخش دیگر از نامه آمده است: «در مورد حادثه کرمان بیان دو نکته ضروری می نماید: ۱. حالا که صحنه درگیری و اقدامات جنایتکارانه اسرائیل علیه امنیت مقاومت به داخل مرزهای ایران رسیده، باید هر چه سریع تر برخورد کوبنده با دشمن را در دستور کار قرار داد. عدم پاسخ مناسب شرایط تکرار حادثه شبیه تکرار حادثه توریستی شاهچراغ را فراهم می کند. ۲. پس از گذشت چهارسال از پرونده شهدای تشیع کرمان، هنوز شاهد شناسایی و برخورد گسترده با مفسران در سطوح بالای مدیریت استان کرمان نیستیم. قطعاً عدم برخورد با مفسران پرونده قبل زمینه ساز کوتاهی احتمالی در حادثه اخیر بوده است.»